

متن پرسش

با سلام استاد: خیلی دوست دارم ریاضت بکشم یکم سجده طولانی یا رکوع طولانی و ... داشته باشم نمی توانم! روحم موافقت نمی کنه چه کنم استاد؟ برای نجاتم از بی عزمی چه کنم؟ تا کی امروز و فردا؟ آثار شما را بعضا مطالعه کردم جسارتا اگر بشه ارجاع ندهید. ممنون

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: باید به افقی نظر کنید که در پیش رو دارید. نوشته‌ای که در مورد حاج قاسم تحت عنوان « حاج قاسم سلیمانی و ایمان شورمندانه » عرض شد خدمتتان ارسال می‌شود. در مورد آن فکر بفرمایید. موفق باشید

حاج قاسم سلیمانی و ایمان شورمندانه

باسمه تعالی

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳ / احزاب)

۱. حقیقت؛ منشأ شورمندی است و حقیقتاً شورمندی در قالب نظر به حقیقت بروز می‌کند و چون شورمندی در شخصیت انسان‌ها به ظهور آید، به صورت ایثار و فداکاری و شهادت خود را می‌نمایاند.

۲. ایمان، شأنی از حقیقت است و کسی که به راستی نظر به حقیقت دارد و در انس با آن زندگی می‌کند، به راحتی حاضر است به خاطر هرچه بیشتر در آغوش حقیقت جای بگیرد، از همه چیز و حتی از خود بگذرد و دست‌شستن از زندگی، تنها از عهده‌ی کسی برمی‌آید که در راستای ایمان به امری والا به شورمندی رسیده باشد. مؤمن در لحظه‌ی شورمندی اتحاد وجود خویش با حضرت معبود را تجربه می‌کند چیزی که شهید حاج قاسم سلیمانی در نظر به امر والای انقلاب اسلامی بدان دست یافت. و لذا شورمندی را تا انتهای آن که همان رسیدن به شهادت است در خود به فعلیت رساند. و این درست بر عکس آن نوع شورمندی است که اهل ثروت و شهرت به دنبال آنند تا یکنواختی زندگی را در تاریخی که یکنواختی، ریشه‌ی انسان را خواهد خشکاند؛ به دنبال آن می‌باشند.

۳. حاج قاسم به خوبی فهمید اگر بعد از دفاع مقدس در شورمندی ایمان خود، خود را ادامه ندهد و انقلاب اسلامی را مأوا و بستر آن شورمندی نکند، هر جا که باشد با هر درجه و عنوانی، ازدهای یکنواختی این دوران او را خواهد بلعید. و این عجیب‌ترین قدمی است که تنها با حاج قاسم‌ها به ظهور می‌آید. آیا ما در بنیاد خود چنین حاج قاسمی را نهفته نداریم؟

۴. این نکته‌ی بسیار مهمی است که وقتی انسان نداند آرمان حقیقی‌اش چه باید باشد، سرگردان اهداف تهی می‌شود و عملاً خود را در امور پراکنده، پراکنده می‌کند و برای نجات از این پراکندگی شخصیت، حضرت احدیت جان و قلب انسان را به سوی خود جلب میکند، تا انسان از پراکندگی شخصیت نجات یابد و به خود آید. به خود آمدن، همان احیاء و زنده شدن قلب است. زیرا در آن صورت توجه جان انسان به حقیقتِ یگانه‌ی عالم می‌افتد و احساس زنده بودن قلب، در خود انسان پیش می‌آید و در این حال چشم انداز و میدان دید انسان تنها حقیقت خواهد شد و هر جا آن را بیابد می‌شناسد.

۵. مهم آن‌جا است که هر کدام سعی کنیم تکلیف‌مان را نسبت به حقیقت بدانیم و دائم به این فکر باشیم که خودمان حجاب حقیقت نباشیم تا از تجلیات انوار الهی که ما را متوجه چشم اندازی می‌کند که در پیش روست، استفاده کنیم و افق عالم را صبح طلوع حقیقت در نظر بگیریم و هم‌اکنون از آن بهره‌مند شویم. در آن صورت خدا را در تاریخ‌های مختلف و در مناظر مختلف نظاره خواهیم کرد

۶. فهمِ شأنِ خدا در هستی به این معنا است که انسان به اقتضای ذاتش که وجودی است گشوده، می‌تواند تجلیات انوار الهی را در خود احساس کند و با همه‌ی موجودات که بهره‌ای از وجود دارند رابطه برقرار کند و آن‌ها را بفهمد و نسبت به وجود آن‌ها فکر کند و با موجودات گفتگو نماید. در این حالت است که انسان می‌یابد چگونه تشییع‌کنندگان سردار، مظهر انوار الهی بودند.

۷. ما انسان‌ها هر بار حینِ رو برو شدن با یک رخداد تاریخی و یا انسانی بزرگ، چیزی متفاوت را می‌فهمیم. تعدد دلالت‌ها هر بار یک تعدد تاریخی است. این تعدد از این‌جا ناشی می‌شود که هر بار به گونه‌ای متفاوت از سوی تجلیات الهی مورد خطاب قرار می‌گیریم و این است که باید بدانیم از حاج قاسم سخن گفتن تمام شدنی نیست.